

ایران پیش از انقلاب؛ کشور تک حزبی!

۳۰ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۳۴

دیکتاتوری قابلیت هضم هیچ نوع ظرفیت مشارکت سیاسی را در خود ندارد مگر اینکه موفق به ایجاد مشارکتی صد درصد به نفع خود شود. محمدرضا شاه دیکتاتور گذشته ایران حتی تاب نظام دو حزبی در ایران نداشت و با ادغام دو حزب ایران نوین و مردم حزبی با عنوان رستاخیز ملت ایران راغ بنا نهاد...

دیکتاتوری قابلیت هضم هیچ نوع ظرفیت مشارکت سیاسی را در خود ندارد مگر اینکه موفق به ایجاد مشارکتی صد درصد به نفع خود شود. محمدرضا شاه دیکتاتور گذشته ایران حتی تاب نظام دو حزبی در ایران نداشت و با ادغام دو حزب ایران نوین و مردم حزبی با عنوان رستاخیز ملت ایران را بنا نهاد و عملاً به حزب کشی از نوع پهلوی در والاترین نوع خود دست زد و نظامی تک حزبی را به وجود آورد.

محمدرضا پهلوی میخواست در داخل کشور، مرکز همه قدرتها باشد و تصور میکرد از این طریق میتواند در ردیف سران کشورهای بزرگ درآمد، از این رو در یازدهم اسفند ۱۳۵۳، طی سخنانی، آغاز عصر رستاخیز را اعلام کرد و نوید تشکیل یک حزب واحد و سراسری را داد.

به این ترتیب احزاب موجود برچیده شدند و حزب رستاخیز ملت به عنوان تنها حزب قانونی مطرح شد. در ایران، برای نخستین بار بود که نظام تک حزبی استقرار می‌یافت که البته آن هم همچون نظام‌های چند حزبی قبلی، بیشتر جنبه صوری و ظاهری داشت و عمدتاً به عنوان یکی از ابزارهای حکومتی به کار گرفته شد.

شاه با ایجاد این حزب، رکن چهارمی به سه رکن بوروکراسی، ارتش و دربار افزود؛ در حالیکه این رکن در مقایسه با دیگر ارکان حکومتی رژیم، از قدرت و نفوذ و تاثیرگذاری کمتری برخوردار بود.

نخستین ثمره شوم حزب رستاخیز، دوره بیست و چهارم به عنوان آخرین دوره مجلس شورای ملی بود که توسط این حزب آماده و در شهریور ۱۳۵۴، افتتاح گردید.

دومین دستاورد این حزب، تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی بود که خود نشانه اوج فرعونیت طاغوت به شمار می‌رفت. شاه تهدید کرد که هر کس نمی‌خواهد به عضویت حزب درآید باید کشور را ترک کند. اما تشکیل این حزب با واکنش تند امام خمینی مواجه گردید و ایشان این حزب را تحریم کردند.

رسوایی ادامه حیات این حزب پس از سه سال و نیم به حدی رسید که با روی کار آمدن دولت جعفر شریف امامی، وی برای فرو نشاندن خشم مردم، در اقدامی عوام فریبانه، این حزب را مهر ۱۳۵۷ منحل اعلام کرد. ولی دیگر کار از کار گذشته بود و انقلاب ملت مسلمان ایران طومار سلطنت را در بهمن ۵۷ درهم پیچید.

عملکرد حزب رستاخیز

حزب رستاخیز ملت ایران که همچون مثلی در گرد سه ضلع نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت (انقلاب سفید) شکل گرفته بود، مهم‌ترین وظیفه و رسالت خود را برپایه‌های تحکیم موقعیت شاه و سلسله پهلوی در کشور و ممانعت از گسترش مخالفت‌ها و کنترل مخالفان قرار داده بود.

از این رو حزب رستاخیز به لطف درآمدهای روز افزون نفتی در طول بیش از سه سال و شش ماه فعالیت خود، تشکیلات و سازمان‌های اداری و اجرایی گسترده‌ای در سراسر کشور به وجود آورد. زیرا حزب طبق دستور موظف بود به حزبی فراگیر تبدیل شود و تمام ایرانیان را به عضویت خود درآورد.

شاه در نخستین گام، امیرعباس هویدا را که در تملق‌گویی و چاپلوسی بی‌همتا بود به سمت دبیر کل حزب فراگیر رستاخیز انتصاب کرد.

امیرعباس هویدا نیز بلافاصله پس از انتخاب به سمت دبیر کلی حزب رستاخیز، طی تلگرافی به استانداری‌ها و فرمانداری‌ها، دستور دائر نمودن دفاتری جهت تسهیل در ثبت عضویت همه طبقات مردم در حزب رستاخیز را صادر کرد.

شاه تهدید کرد که هر کس نمی‌خواهد به عضویت حزب درآید باید کشور را ترک کند. اما تشکیل این حزب با واکنش تند امام خمینی مواجه شد و ایشان این حزب را تحریم کردند.

رژیم شاهنشاهی در قدم بعدی تمام کارمندان دولت را مجبور به عضویت در حزب نمود و برای تبلیغات بیشتر در خصوص شناساندن حزب به مردم، پنج روزنامه‌ی رستاخیز یومیه، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوانان و اندیشه رستاخیز را به عنوان ارگان‌های خبری حزب تأسیس کرد.

همچنین هوشنگ نهاوندی و جمشید آموزگار به عنوان رهبران دو جناح محافظه کار و ترقی خواه منصوب شدند تا پوششی برای فرمایشی بودن حزب باشند و با ظاهر سازی های خود توجه مردم را از اینکه حزب از بالا تشکیل شده است منحرف سازند.

حزب که هدف خود را افزایش کمیّت اعضا قرار داده بود در سال ۱۳۵۴ دو میلیون و چهارصد هزار نفر و در سال ۱۳۵۵ پنج میلیون و چهارصد هزار نفر را به عضویت کانون های گوناگون خود پذیرفته بود. با این حال افرادی که عضو حزب بودند، تنها نام خود را در دفاتر حزب وارد کرده بودند و عملاً گامی در جهت اهداف واقعی حزب بر نمی داشتند.

این مسئله را آخرین سفیر شاه در انگلیس در خاطرات خود چنین شرح می دهد: «گرچه فقط در عرض چند ماه، عده زیادی ظاهراً به عضویت حزب رستاخیز درآمدند، اما گفتنی است که رستاخیز، علی رغم تعداد کثیر اعضایش از کمترین حمایت مردمی برخوردار بود. در حقیقت حالت انجمن فرصت طلبان سیاسی را داشت که در آن، عده ای دور هم می نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی دادند.»

در واقع می توان چنین تصریح کرد که نقش حزب به شکلی طراحی شده بود که عملاً هیچ نقشی در تصمیم گیری ها نداشته باشد و فقط دستورات را از مراجع بالا (شخص شاه) بگیرد و به اعضای خود دیکته نماید. حزب می بایست تصمیم هایی که از پیش گرفته شده بود را تأیید می کرد و به تعریف و تمجید از آن ها می پرداخت.

هر چند در مورد صحت ادعای فوق اسناد و مدارک بسیاری موجود است، اما در ادامه تنها به ذکر خاطره ای از پرویز راجی که خود را خدمتکار تخت طاووس می نامید، می پردازیم: «امروز با سرگرد بهرامی ناهار خوردیم، او گفت: در کنگره اخیر حزب رستاخیز نمایندگان از سراسر کشور در تهران گرد آمدند و به همه آنها نیز اطمینان داده شد که با برخورداری از آزادی کامل می توانند فرد دیگری را به جای جمشید آموزگار، به عنوان دبیر کل حزب انتخاب نمایند. ولی هنوز ۳ روز به پایان کنگره و انجام انتخابات برای گزینش دبیر کلی باقی نمانده بود که شاهشناه طی نطقی اعلام داشت: دو مقام دبیر کلی حزب رستاخیز و نخست وزیر از هم قابل تفکیک نیست. و حالا شما بی اعتنایی و سرخوردگی ۱۵۰۰ نفر را مجسم کنید که پس از ۳ روز بحث و تبادل نظر برای انتخاب دبیر کل جدید چگونه کوشش خود را به کلی بی فایده دیده و موظف به اجرای تصمیمی شدند که اصلاً در آغاز آن دخالتی نداشته اند.»

نگاهی به آمار و ارقام بودجه ای حزب نیز خالی از لطف نیست، زیرا چشم انداز و کانون توجه حزب نسبت به مسائل گوناگون را مشخص می سازد. از این رو با نگاهی به بودجه حزب رستاخیز در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در می یابیم که این بودجه از تفاوتی دو میلیارد و سی و دو میلیون ریالی برخوردار است. در حالی که کل بودجه حزب در سال ۱۳۵۶ معادل ۳۶۴۵۴۵۴ ریال است، در سال ۱۳۵۷ به میزان ۲۰۳۶۰۰۰۰۰۰ ریال افزایش یافته است.

آخرین سفیر شاه در انگلیس در خاطرات خود چنین شرح می‌دهد: «گرچه فقط در عرض چند ماه، عده زیادی ظاهراً به عضویت حزب رستاخیز درآمدند، اما گفتنی است که رستاخیز، علی‌رغم تعداد کثیر اعضایش از کمترین حمایت مردمی برخوردار بود. در حقیقت حالت انجمن فرصت‌طلبان سیاسی را داشت که در آن، عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند»

این افزایش در حالی صورت گرفته است که بودجه اختصاص یافته به خدمات عمومی از ۳۵۷۸۹۰ ریال در سال به ۲۵۷۷۴۹ ریال در سال ۵۷ کاهش یافته است. همچنین در شرایطی که برنامه برای مکانیزه نمودن از ۴۰۰۰۰ ریال در سال ۵۶ به صفر در سال ۵۷ کاهش یافته است، برنامه سازمان‌های حزبی از ۱۶۱۷۱۶ ریال در سال ۵۶ به ۱۲۳۹۷۰۰۰۰ ریال افزایش یافته است. در سایر موارد نیز بودجه بیشتر به مسائلی نظیر تکمیل و تجهیز ساختمان‌ها و ادارات حزب تخصیص یافته است. به عنوان نمونه بودجه برنامه تکمیل و تجهیز ساختمان‌های حزب از ۸۰۰۰۰۰ ریال در سال ۵۶ به ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال در سال ۵۷ افزایش یافته که حکایت از ۱۲۵ برابر شدن آن دارد.

در این بین فعالیت‌های فرهنگی حزب به مسائل ایدئولوژیک و فرهنگی مربوط می‌شد. حزب رستاخیز تلاش‌های زیادی برای ترویج ایدئولوژی شاهنشاهی کرد و با توسل به سیاست‌های اسلام زدایانه‌ای نظیر تغییر تاریخ هجری، اهداف خود را پیش برد. حزب تلاش می‌کرد شاه را همچون رهبری معنوی و سیاسی معرفی نماید که راهبر ایران به سوی «دروازه‌های تمدن بزرگ» به حساب آید.

حزب که علما و روحانیون را مورد حمله تبلیغاتی شدید قرار داده بود، بازرسان ویژه‌ای برای بررسی و سرکشی به موقوفه‌های مذهبی می‌فرستاد. اداره اوقاف را تنها مرجع مجاز انتشار کتاب‌های مذهبی قرار داده بود و دانشکده الهیات دانشگاه تهران را به گسترش سپاه دین تشویق کرده بود تا از این طریق برای آموزش «اسلام راستین» به دهقانان نیروی کافی در اختیار داشته باشند. حزب در دیگر اقدامات خود، زنان را به نپوشیدن چادر در اماکن عمومی تشویق می‌کرد و بدون توجه به شریعت، سن ازدواج دختران را از ۱۵ به ۱۸ و پسران را از ۱۸ به ۲۰ تغییر داد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۲۷۹/iran-انقلاب-پیش-ایران>